



ادیبات انتخابات و ایيات باشکوه آن
میرزا صادقی

بوبا صادقی

ازدواج؟! تبلیغات یعنی: کاخ سعدآباد منهای
احمدی نژاد، تبلیغات یعنی SMS :: ما
بی اطلاعیم، باید بی گیری شود لطفا هزینه فاکتور

نامزد: نامزد پوسترهاي چشم آمي، دوباره می سازمت وطن، تجارت جهاني، دولت آزاد دولت آميد، دولت اقتدار، دولت اين دولت آن، ميليونرها

بریوره، من اینم، من اینم،
دولت مردان، دولت این حق شمامست نه لطف دولت مردان
سعی کنید هجده ساله باشید دولت یار دستانی
من، یا کوئی بر اسغالات های خابان، نامزد دولت
وزیران جوان، نامزد حداقل سه وزیر زن در کابینه
این سخن گوی من، آن معاعون اول من، آزادی
سیاسی، چرا زندانی سیاسی؟ کف و سوت، دختران

بز کرده با مانعهای تنگ، هور!! دیگر آزاد نمی‌شود.
دولت: دولت بی طرف، نیروی خدمت‌گزار به
قسر بول دار، دولت چندیار افتتاح فرودگاه، دولت
انججار قطار نیشاپور، چشم بعضی‌ها گو، دولت
ماه، دولت دوم خرداد، آه. دولت لیاس‌های

تبلیغات یعنی: کلیپ تلویزیونی، خواننده پانزده میلیون تومنی، دانشجویان بازیگر، لیخندهای نقاشی شده، گریه‌های تدوین شده، کفزدن‌های ممتد فیلم ۶۸ دقیقه‌ای، لطفاً چرا به من اعتراض نمی‌کنید؟ اگر بعضی دارید با ما در میان بگذارید، تبلیغات می‌کنیم، کارگردانان را از ورشکستگی در صور آفرینش فیلم - ساز است ...

تبلیغات انتخابات، انتخابات عجیب و غریب
تبلیغات مظلوم، سたاد انتخاباتی محروم، انتخابات
تخریبیه انتخابات درد دل، تبلیغات راضی نیستیم
کاندیدا شوی، تبلیغات دست در دست هم دهیم به
مهرب، تبلیغات دوبار می سازمت وطن، تبلیغات
پوستر به پوستر، کوچه به کوچه، شهر به شهر، ...
تبلیغات قیمتی، تبلیغات میلیونی، میلیاردی
راستی میلیارد چند تا صفر دارد؟! او شرکت
سامسونگ بسدا!

تبليغات یعنی: حمايت مي کنند، تبلیغات
یعنی از خانواده شهید رجایي اجازه يگيريد! تبلیغات
یعنی: من مظلومم! تبلیغات یعنی: شهیداري و امام

انتخابات: رای اولی ها، جشن تکلیف سیاسی،
آغاز صدور بیانیه ها، تحریر می کنند، شرکت
می کنند، رد و تایید ردی ها تایید شدند! شرکت
کنند شرکت نکنند به خیابان ها برپا شد، در خانه ها
بمانند شبکه های سردگم، هexamنماخای بی مخ
شیبورهای بدمداد، ... آقای بوس! لطفاً ساکت

شوبیدا انتخابات یعنی تمرین دمکراسی.
تبیلیغات: گفت و گو، گفتمان سیاسی، بدوپیراه
 مودبانه، پوستر دیوار شهر استان کشور، این و آب، آن
 ور آبد جام جهانی انتخابات با حضور ۵۰۰ - ۴۰۰
 خبرنگار و عکاس خارجی، نشست با نخبگان،
 گفت و گوی ویژه خبری، بیست و سی، یک دقیقه
 با کاندیدا، ...

تبیلگات یعنی: دیوارنویسی ممنوع، فعالیت در غیرستادهای انتخاباتی ممنوع، قطع برق در چند استان؟! فعالیت‌های مردمی ممنوع، لطفاً اینکت بزنیداً و اینستی چقدر پول گرفتید؟ چرا پولتان را هنوز نداده‌اند، از او پول گرفتید به او رای هم دادید؟ راستی چرا؟!

ماجرای غنی‌سازی

ابوالمحاسن

تابستون شروع شد و کلی اوقات فراغت که نمی‌دونیم چه جوری پرشون گئیم، انگار هم که کس دیگاری چز خودمن به فکر غنی‌سازی این همه اوقات فراغت نیست که نیست. برخلاف همه تعهدات قانونی و غیرقانونی و تمام معاهدات بین المللی، همه سرشنون تو کار خودشونه و اصلاً توجهی به این نوع غنی‌سازی ندارند.

ما جوانان و نوجوانان این مرز و بوم ضمن محکوم کردن بیانیه روند توقف غنی‌سازی از سوی هر کس که مسئول آن است، اعلام می‌داریم که علی‌رغم این همه بی‌توجهی و مخالفت‌های داخلی و خارجی روی پای خود ایستاده‌ایم و با آغاز روند غنی‌سازی، پوزه استعمار را به خاک می‌مالیم.

مثلاً من خود سعی می‌کنم توى تابستون به جای واپس‌اند سرکوهه، فکر کنم بینیم چه جوری می‌شه که زودتر سردبیر بشم و چند تا نقشه حسابی برای این قضیه می‌کشم. یه عالمه هم باید ورزش و تفریح کنم تا هم کلام بهتر کار کنه و هم سرجال باشم تا بتون در صورت حمله احتمالی کسانی مثل سردبیر اضافی و میرزا بنویس که تو جواب دادن به من کم اوردن. از خودم دفاع کنم.

امینوارم شما مثل من زنگ زاشید و از وقتیون خوب استفاده کنید تا برنامه‌ریزی زودتر به هدفهاتون برسید.

اسمت رو بگذار هونگ چون که همه ش دیگران را می‌کوبی!

چند وقت پیش می‌خواستم برای یکی قیافه بیام که مثلاً منم دیگه نویسنده شدم؛ اما مگه باورش می‌شد که من «ابوالمحاسن» باشم. بعد از کلی زحمت که تونستم به کمی قضیه رو بهش بقیولونم؛ گفت: این اسم که نه به قیافت می‌باشد و هم به نوشته‌هات، چون که همش دیگران رو را می‌گذاشتی «هونگ» هم به قیافت می‌اوخد و هم به نوشته‌هات، چون که همش دیگران رو می‌کوین. این ماجرا برای من درس عبرتی شد تا دیگه الكلی برای هر کی، همین طور بی حساب و کتاب قیف نیام و خودم تنهایی تونستم شست تا نکته اخلاقی و غیراخلاقی ازش بربیارم؛ اول اینکه آدم باید جنبه داشته باشه و اگه به یه جایی رسید یا خدا به چیزی بپش داده جای شکر، هی واسه این و اون قیف نیاد. دوم این که حالا که ما ادم بی جنبه‌ای هستیم، لاقل دیگه خلی ضایع قیف نیایم. مثلاً اگه تازه تویی کنکور قبول شدم ایناشه فارغ‌التحصیل مقطع دکترا قیف نیایم. سوم این که نویسنده‌گی برای مانون و آب و همین طور قیف نمی‌شه و باید به فکر یه کار دیگه باشیم. من که می‌خواهم سردبیر بشم، شمارو نمی‌دونم.

حالا این نکات اخلاقی چه جوری به اون ماجرا بربط پیدا می‌کنه، خدایش خودم هم موند. به خاطر همین بقیه شست تا رو بی خیال می‌شم.

قرقره

گفت: اگه یه موقع رادیوهای بیگانه تعطیل بشنده، بعضی‌ها دیگه حرفی واسه گفتن ندارن.

گفتم: اصولاً ما چند نوع قرقره داریم: ۱. قرقره نخ ۲. قرقره آب ... ۳. قرقره ... همون کاری که این عده انجام می‌دن!

آنکارادشده، ریش‌های خط‌کشی شده، هوایپمای اختصاصی، سفرهای ۳ نفر و ۳۰۰ نفری، دولت آدمبرفی، دولت مهاجرانی مهاجر، دولت سلام سینمایی تسامح و تساهل، دولت لبخندیاز، گفت‌گوی تمدن‌ها مخصوصاً بین نوری زاد و مهاجرانی، دولت لبخندهای سیاه، دولت سخزمانی شدیداً شدید، دولت از گوگوش تا سروش، دولت به جای متن، دولت از گوگوش تا سروش، دولت آن جنانی جنان که افتاد و دانی.

دولت بی‌پرستی، دولت تمرين خدمت‌گزاری، دولت بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم، دولت یک حقوقی، دولت یک شغلی، ...

انتخابات شروع شد. انتخابات پایان یافت.

انتخابات را صرف کنید:

مکلف شدم، نامزد شدم، انتخاب شد.

امتحان شدم، مظلوم شدم، آگاه شدمند...

قصه ما همین بود.

خبرهای بی‌اتیک

ع/ بهجت پیشتر

خبرهای بی‌اتیک خبرهایی است که ما همین طور داشتیم از جایی رد می‌شدمیم که تلویزیون روش بوده و اتفاقاً شنیده‌ایم یا توی اتبیوس ایستاده بودیم (و شاید هم نشسته بودیم) و چون بغل دستی مان روزنامه دستش بود ما اتفاقاً نگاهمن به آن خبر افتد و خلاصه منبع این خبرها یادمان نیست؛ ولی مطمئن هستیم جایی خوانده یا شنیده‌ایم.

خبر اول که نوجوانی چونکور گرفته به دلیل این که می‌خواسته حسایی، خرخوانی کند و از فرصت باقی مانده کمال استفاده را ببرد؛ اما این موضوع را خرخوانی نمی‌فهمیده و با وجود تذکرات و اخطارهای متعدد بازهم با صنایع بلند می‌خوانده (این که درس می‌خوانده یا چیز دیگر در خرها نیامده بود) سپس نوجوان ما با خوراندن چند داروی خواب آور برای چند روز از شر زبان بسته راحت شده تبتیجه اخلاقی ۱. این نوجوان حتماً در رشته پیش‌کنی قبول می‌شود.

تبتیجه اخلاقی ۲. اگر هم بدشائی بیاورد و پیش‌کنی قبول نشود، پذیرش در رشته زیست شناسی، صدرصد است.

خبر دیگر این که زندانیان در بلاد فرنگ با گروگان گیری، موفق شدند باید گفتمان! [!] را با مسئولان زندان باز نموده و در قبل دریافت پیش‌کنی، گروگان‌ها را آزاد نمایند.

به نظر ما مسئولان زندان کار بسیار بدی کردن که در مقابل درخواست زندانیان تسليم شنند؛ چون این کار باعث بدآموزی می‌شود و فردای پس فردا، یهودی دیگر دوباره زندانیان هوس آبگوشت کردن و چند نفر دیگر را گروگان گرفتند. خبر سوم بازهم درباره زندانیان است؛ اما این بار وطنی، و آن این که گفته شده زندان‌های خصوصی در کشور راهاندازی می‌شود. با راهاندازی زندان‌های خصوصی منتظر شنیدن چنین حرف‌هایی هم باید باشیم.

«خیال کردی من از این اتفاقه نزدیکی گذاشته هستم که وکیل تسبیحی می‌گیرند و توی زندان‌های عمومی، دوران محکومیت‌شان را سر می‌کنند. نه خیر، دادش، ما سنگین خلاف می‌کنیم، وکیل پایه یک دادگستری هم اجیر می‌کنیم، محکومیتمان را هم تمام و کمال توی زندان خصوصی می‌گذرانیم.»

